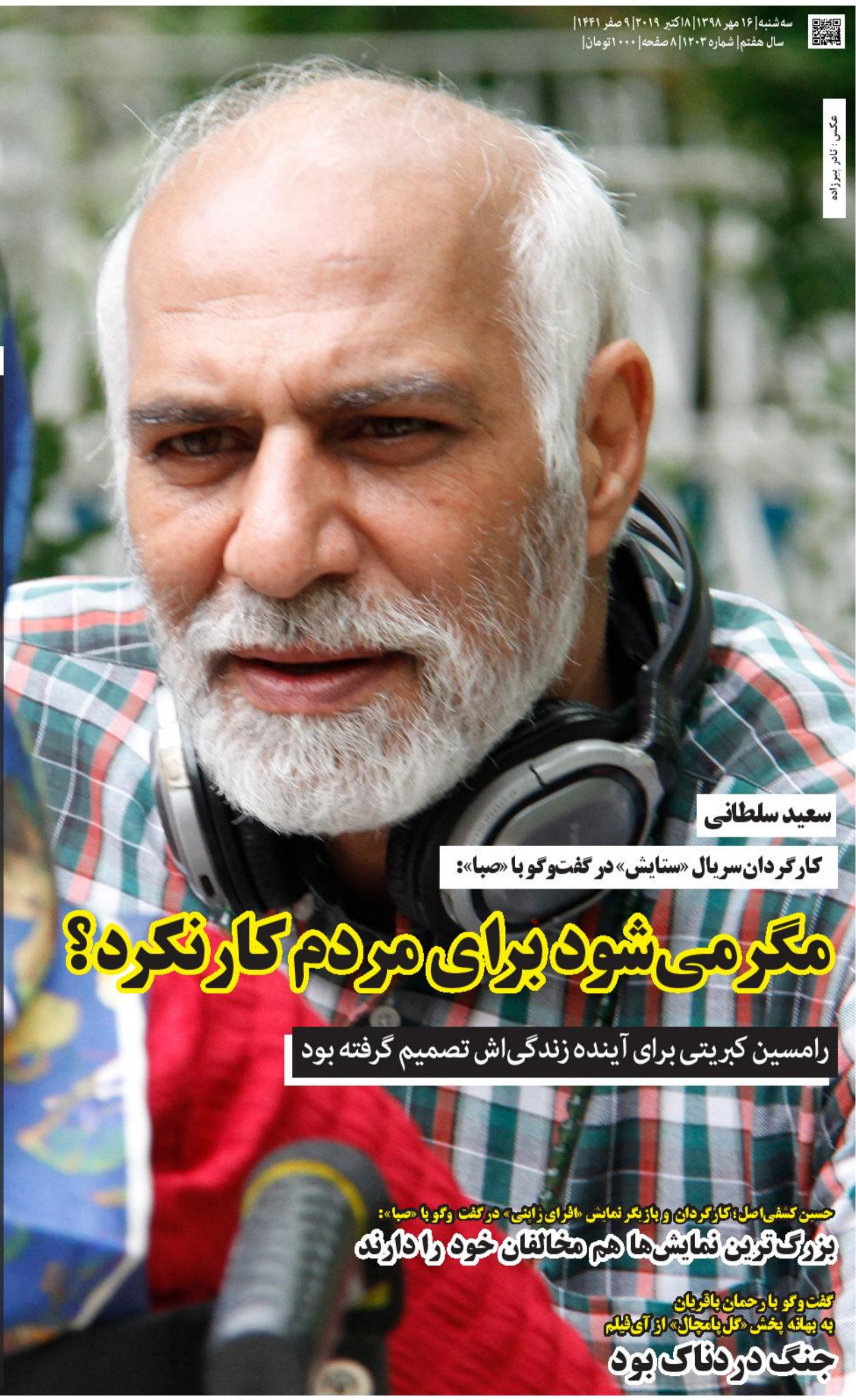




روزنامه فرهنگ و هنر



سرمقاله

### سوختن در آتش دانشگاه آزاد

بهزاد خاکی‌نژاد  
رئیس انجمن مدرسان تئاتر

رشد تازج گونه دانشگاه در ایران باید بر اساس منطق با رشد علم سر و کار داشته باشد اما در واقعیت با جهل روزافزون روبه‌رو می‌شود؛ چرا که مدیران دانشگاهی امروز، سود را بر سود برتر می‌دانند. دانشگاه آزاد که از ابتدای تولدش تا یک دهه گذشته، کارنامه روشنی در رشته‌های گوناگون از هنری تا پزشکی و ریاضی و... دارد، با تغییر رویکرد تجارت‌تیز در سال‌های اخیر، تجارت را جایگزین آموزش کرده است که سبب این تجارت‌تیزه را می‌توان در مهاجرت اجباری دانشگاه آزاد تهران مرکزی به تپه‌های سوهلک، استعمار مدرسان ممنوع، کاهش روزافزون امکانات دانشجویی و... دانست که بدون درمیان هم می‌توان آتش این مرکز دانشگاهی را در سوزاندن حقوق مدرسان و دانشجویان به تماشا نشست.

بی‌درنگ تصمیم به مهاجرت اجباری واحد تهران مرکزی می‌گیرند و به یکباره دانشگاه‌های مرکزی پایتخت را به تپه‌های شمال شرق تهران روانه می‌سازند اما با وجود آنکه همه مدیران این سرزمین مدرک دکتری دارند حتی یک نخود اندیشه نمی‌کنند که دانشجویان هنری به‌ویژه تئاتری‌ها بدون پلاکها، تملیخ‌ها، نلتران، پاتوق‌ها، کافه‌ها، تئاتر شهر و نهادهای تئاتری مرکز شهر چگونه باید به دانش‌افزایی و کار حرفه‌ای خود بپردازند؟ و حتی با مدرک دکتری خود گویا کار پژوهشی نکرده‌اند تا در بلندمدت و دانشجوی ساکن کرج و قزوین که تا مرکز شهر تهران به‌سختی حدود دو ساعت راه طی می‌کرده، حالا چگونه باید تا شمال شرق شهر کشور تهران را طی کند؟

هنوز پلاک‌های رشته تئاتر آماده نیست و قرار هم نیست به این زودی‌ها کامل شود گویی ساخت‌وساز سه‌ماهه تیلستان را رها کرده تا با هم‌راهی دانشجویان کار را آغاز کنند و این بحران را به دانشجویان و مدرسان اطلاع نمی‌دهند و هر روز آن‌ها را به کوهنوردی اجباری تشویق می‌کنند تا دانشگاه‌های خالی از دانشجویان نمی‌تکنند در یک معادله ساده، دانشجویان تمام و کمال شهر به خود را با افزایش سالیانه پرداخت کند اما کلاس‌هایش به دلیل کاهلی مدیران تعطیل شود و از طرف دیگر هزینه و زمان و انرژی این مسیر طولانی را هم به جان بخرد و باز هم مدیران دکتر بلخچو بی‌نشد و همچنان مدرسان و دانشجویان در این بلا تکلیفی سرگردان بمانند.

اما اگر این نکته در پرداخت دستمزد مدرسان مدعو است، به‌طور متوسط هر مدرس حدود دویست تومان دستمزد می‌گیرد که این دستمزد مربوط به چهار ماه کاری یک‌ترم آموزشی است و اگر هر سال، دویست‌هزار است باید این حقوق را مربوط به هر شش‌ماه دست‌چرا که کارگر و کارمند معلمی برای تعطیلات هم حقوق می‌گیرد و دستمزد را باید تقسیم بر کل روزهای کاری کرد. بنابراین دستمزد هر مدرس مدعو به‌طور متوسط از دانشگاه آزاد، ماهانه حدود ۳۵۰ هزار تومان می‌شود که با کسر مالیات و حق بیمه و جریمه غیبت به مبلغ حدود ۲۰۰ هزار تومان می‌رسد و این تازه تیمی از ماجراست.

وقتی دکتران دانشگاه آزاد می‌دانستند که فضای آموزشی جدید آماده بهره‌برداری نیست چرا سیل دانشجویان را پس از سرکسسه کردن به تپه‌های سوهلک روانه ساختند تا یک‌ترم را بدون پلاک‌های کارگاهی در بلا تکلیفی بگری کنند؟  
دکتران دانشمند می‌دانستند که این مسیر مسافرتی دشوار نیاز به موقعیت‌یابی و امکانات رفاهی برای رفت‌وآمد دارد.

مدیران دکتر اگر تاکنون یک روز تاخیر در پرداخت حقوق ماهانه چندین میلیونی و تغییر میزهایشان داشته‌اند، می‌دانند که دستمزد قطره‌چکلی شش‌ماه یک‌بار یعنی چه؟  
دکتران مدیریت شده بدانند که از ترم آتی با هیچ بهانه‌ای نمی‌توانند دستمزد را به تاخیر بیندازند و باید هر چه زودتر تکلیف‌بیمه و امور مالی و بازاری‌های دیگر مشخص شود.

بسیاری از مدرسان مدعو تئاتری در صورت تداوم بی‌سلبی‌ها از ترم آینده جای خود را به مدرسان جوان تازه‌دانش‌آموخته می‌سپارند تا جهل مرکب هم به دیگر تیلستانی‌های آن مرکز افزوده شود. دانشگاه آزاد، دانشجویان و خانواده دانشجویان این دانشگاه بدانند که مدرسان (دست‌کم تئاتری‌ها) پس از نسل استادان بسمندریان و دکتر صادقی و منیره محامدی و... مدرسان جوانی بودند که هفت‌خوان رستم را بیش از هیات‌علمی‌ها سابقه کار هنری، پایان‌نامه‌ها، معدل بالا، کتاب و مقاله پژوهشی، توصیه‌نامه استادان، چندین نوبت گزینش، طراحی روش تدریس نوین و... طی کرده‌اند تا به‌مرور آموزش برسد و توسط دکتران فرهنگی، استعمار شوند. اما از ترم آتی ریزش بسیاری از این مدرسان را در پی خواهد داشت و جایگزین ایشان بدون طی کردن هفت‌خوان رستم با رفقت کد تدریس گرفته و... وای به حال دانشجویان هنرمند!

آنچه مسلم است نارسایی اساسی این نهاد در ناتوانی مدیران کلان دانشگاه آزاد است که از شرایط مدیریت فقط مدرک دکتری دارند و سرنوشت هزاران مدرس کارآموده و دانشجوی بالابگیره را به بی‌تجربگی مدیریتی خود گره زده‌اند...

سعید سلطانی

کارگردان سریال «سنایش» در گفت‌وگو با «صبا»:

# مگر می‌شود برای مردم کار نگرد؟

رامسین کبریتی برای آینده زندگی‌اش تصمیم گرفته بود

حسین کاشی اصل: کارگردان و بازیگر نمایش «افرای زانی» در گفت‌وگو با «صبا»:  
بزرگ‌ترین نمایش‌ها هم مخالفان خود را دارند

گفت‌وگو با رحمان باقریان  
به بهانه بخش «گل پامچال» از آی‌فیلم  
جنگ در دناک بود